



جایگاه انسان در حکمت و عرفان اسلامی / راه رسیدن به کمال

خداوند اراده کرد چیزی را بیافریند که یکجا بتواند همه اسماء الهی را ظهور دهد و آئینه تمام نمای اسماء و صفات او گردد. موجودی که چنین قابلیت را دارد فقط انسان است.

خداوند اراده کرد چیزی را بیافریند که یکجا بتواند همه اسماء الهی را ظهور دهد و آئینه تمام نمای اسماء و صفات او گردد. موجودی که چنین قابلیت را دارد فقط انسان است.

به گزارش خبرنگار مهر، متن زیر یادداشتی از محمد فنایی اشکوری، استاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره) است که از نظر می گذرد.

توجه به انسان و مقام و منزلت او در فرهنگ اسلامی ریشه در آموزه های اسلامی دارد. آیات بسیاری از قرآن کریم و کثیری از روایات اسلامی درباره جایگاه انسان به طور عام و انسان های برتر بطور خاص سخن گفته اند. شاید بیش از هر گروهی عرفا به این جنبه از تعالیم اسلامی توجه کرده و به تفسیر و تبیین ابعاد و زوایای آن پرداخته اند. از آنجا که غایت عرفان رسیدن به کمال نهائی از راه تهذیب نفس است، شناخت حقیقت انسان، ابعاد وجودی و کمال نهایی او اهمیت اساسی دارد. از این رو، انسان شناسی و معرفت النفس در عرفان اسلامی از جایگاه خاصی برخوردار است. در این میان شناخت انسان کامل از آن جهت که سمت و سوی حرکت عارف را تعیین می کند و غایت سیر و سلوک را نشان می دهد اهمیتی ویژه دارد. در این نوشتار کوتاه جایگاه انسان در حکمت و عرفان اسلامی به اجمال بررسی می شود.

از نظر عرفا، گرچه موجودات عالم نشانگر اسماء الهی اند، اما در عالم پیش از خلقت انسان موجودی که به تنهایی بتواند مظهر همه اسماء و صفات الهی باشد نیست. بنابراین، مظهری لازم است که خدا را با همه اسمانش نشان دهد و کمال استجلاء در آن تحقق یابد. از این رو، خداوند اراده کرد چیزی را بیافریند که یکجا بتواند همه اسماء الهی را ظهور دهد و آئینه تمام نمای اسماء و صفات او گردد. موجودی که چنین قابلیت را دارد فقط انسان است. بدین جهت خداوند انسان را آفرید که مظهر اتم و اعظم الهی است که خداوند به کاملترین نحو ممکن در آن تجلی یافته است.

جلوه ای کرد رخت دید ملک عشق نداشت عین آتش شد از این غیرت بر آدم زد

آنچه از کمال و شرافت انسانی می گوئیم در نوع انسان به طور بالقوه وجود دارد. ظهور بالفعل این کمالات در افراد وابسته به اکتساب اختیاری آنهاست. در اندکشماری از افراد انسانی این ارزش ها بطور کامل فعلیت می یابد که آنها را انسان کامل گویند. بنا بر این، انسان کامل است که کمال استجلاء در آن تحقق می یابد و مظهر اتم و اعظم الهی است. دیگر افراد انسانی هر یک بر اساس مرتبه معنوی که کسب می کنند می توانند برخوردار از درجه ای از درجات این کمال باشند. انسان هم از عقل برخوردار است، هم از نفس. چون مختار است می تواند به هر جانب رو کند.

او قوه و استعداد نیل به کمال و سعادت را دارد، اما شایستگی بالفعل را باید کسب کند و چون مختار است می تواند چنین نکند و تا اسفل سافلین سقوط کند. در انسان کامل این استعداد فعلیت می یابد. او مظهر اتم اسماء الهی، مظهر اسم اعظم، کون جامع، عالم صغیر، خلیفه خدا، حامل امانت الهی، غایت خلقت، واسطه فیض، عامل بقاء عالم، ولی، حجت امام و مشعلدار هدایت است. بدنیشان در عرفان اسلامی، هم سرشت و سرنوشت انسان و هم نسبت انسان با خدا از یکسو و با جهان از سوی دیگر به زیبایی ترسیم می شود.

آنچه انسان را از دیگر موجودات متمایز می کند ریشه در خلقت و سرشت او دارد. انسان بعدی جسمانی دارد و همچون دیگر موجودات زیستمند طبیعی حیاتی زیستی دارد. قرآن کریم منشأ حیات طبیعی انسانی و مراحل سیرش را از تکوین نطفه تا مرگ بیان می کند. **يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن تَرَابٍ ثُمَّ مِّن نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِّن عَلَقَةٍ ثُمَّ مِّن مُّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِّنَبِّئَنَّكُمْ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نَخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِّتَبْلُغُوا أَشَدَّكُمْ وَمِنْكُمْ مَّن يَتَّقَىٰ وَمِنْكُمْ مَّن يَرِدْ إِلَىٰ أَرْدَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِن بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا ... (الحج/۵).** وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ مِن سَلَالَةٍ مِّن طِينٍ. ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ. ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ... (المؤمنون/۱۲-۱۴).

اما انسان در این حیات زیستی خلاصه نمی شود، چنانکه در ادامه آیه می فرماید: **ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ**

أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ (المؤمنون/۱۴). آیه می گوید که پس از تکوین جسمانی انسان خلقتی دیگر به او دادیم. این نشان می دهد که انسان علاوه بر سرشت مادی و سیر جسمانی، سرشت و خلقتی از گونه ای دیگر و برتر دارد که اشاره به بعد روحانی اوست. آیه ای دیگر با صراحت بیشتری به این بعد روحانی اشاره می کند: وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّن صَلْصَالٍ مِّن حَمَلٍ مَسْنُونٍ. فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ (الحجر/۲۹-۳۸).

در انسان گوهری است که او را از دیگر مخلوقات به خداوند شبیه تر می کند. او واجد روح الهی است. در حدیث معروفی به این شباهت اشاره شده است: «ان الله خلق آدم على صورته»؛ مراد از اینکه خدا انسان را به صورت خود آفرید، یا اینکه انسان شبیه ترین موجود به خداست این نیست که خدا شکل و سیمایی دارد که انسان به آن شبیه است. خداوند از هر نوع تجسم و تمثیل مبرا است و لیس کمثله شیئی. مراد همان است که به تفصیل بحث شد. خداوند از روح خود در انسان دمیده است و او تجلیگاه بیشترین اسماء الهی و مظهر بیشترین صفات خدائی و نزدیک ترین مخلوق به خداست.

بی شک از نگاه قرآنی انسان در میان مخلوقات از جایگاه ممتازی برخوردار است. اوست که خلقتی متفاوت و برتر از دیگران دارد. روح الهی در او دمیده شده است؛ خلیفه خدا و حامل امانت اوست. در خلقت اوست که خداوند خود را «أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» می خواند. از این رو انسان ارزش و کرامت ویژه ای دارد. وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا (الإسراء/۷۰). انسان از چنان جایگاهی برخوردار است که خداوند به ملائکه فرمان می دهد که بر او سجده کنند. فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ (الحجر/۲۹-۳۸).

ارزش انسان صرفاً امری ایستا و از پیش تعیین شده نیست؛ بلکه برای انسان دو نوع کمال و ارزش هست؛ نخست ارزشی ذاتی و همگانی که همراه با خلقت اوست و این ارزش یکسان و مشترک بین همه انسان ها و امری از پیش تعیین شده است؛ و دیگر کمال و ارزشی است که هر فرد با اختیارش اکتساب می کند که به موجب آن، ارزش هر فرد تابع علم و عمل اوست و در نتیجه ارزش افراد متفاوت است. این وجه از ارزش همان جنبه پویای ارزش انسانی است.

به عبارت دیگر، ارزش بالقوه نوع انسانی واحد است، اما ارزش بالفعل افراد انسانی برحسب اکتسابشان متفاوت است. آنچه ملاک ارزش است تقوا است و تقوا حاصل ترکیب طبیعی ایمان و عمل صالح است، ایمانی که مبتنی بر معرفت است و عمل صالحی که مبتنی بر عبودیت است. یا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ (الحجرات/۱۳). بخش اول آیه ناظر به ارزش مشترک و یکسان همه افراد انسانی است و بخش دوم آن به ارزش اکتسابی و متفاوت افراد نظر دارد.

انسان با ایمان و عمل صالح می تواند به کمال و ارزش انسانی که خدا برای او قرار داده نایل شود. راه رسیدن به کمال، معرفت خدا، عشق به خدا و اطاعت از او و مخالفت با خواهش های نازل نفسانی است. هرکس که در این میدان پیش تر رود به همان اندازه به کمال برتری دست می یابد. انسان کامل کسی است که استعداد و ظرفیت های بالقوه اش را به بهترین نحو به فعلیت رسانده باشد.